

قرار ملاقات و مصاحبه با دکتر علی رضا بهشتی در دفتر نشر بقیه، ناشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی بود. شمایل پدر در سیمای پسر آشکار است. او ۱۹ سال از عمر خود را در کنار پدر سپری کرده، پس می‌تواند حامل گنجینه بسیاری از ناگفته‌ها درباره شهید بهشتی باشد. فرزند شهید بهشتی پس از اخذ مدرک دکترای فلسفه سیاسی از دانشگاه «هال» انگلستان، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس شد. او فارغ از تقسیم‌بندی‌های سیاسی، مدیریت نشر بقیه را بر عهده دارد تا بر چاپ آثار شهید بهشتی نظارت کند. حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید:

در زمینه نگارش تاریخ معاصر، نوعی کم‌توجهی به شهید بهشتی دیده می‌شود؛ هم در خصوص نشر آثار و هم اینکه گاهی درباره ایشان بر خورده‌های



گفت‌وگو با دکتر سیدعلی رضا بهشتی  
در باره ابعاد زندگی شهید دکتر بهشتی

همیشه منتظر  
شهادت پدر بودیم

## گل‌واژه‌های بهشتی

می‌گویند: روحانیت برود کنار، روحانیت از سیاست جداست! درحالی‌که مرکز چین نیست ما یک اسلام و یک امت اسلامی داریم که منجم و همه‌اش با هم یکی است. اهنگ واقعی توحید همین است.



**خصمانه صورت گرفته که در مواردی چاپ شد و بعضی از آن‌ها هم تا مرحله چاپ نرسید یا اجازه چاپ نیافت. این ویژگی در خصوص برخی دیگر از شخصیت‌ها هم وجود دارد. آیا این قضیه را نوعی تحول می‌دانید یا شما نیز موافق این قضیه‌اید و این خلأ را احساس می‌کنید؟**

لزومی ندارد دنبال علت بگردیم. شاید علل مختلفی دارد، اما آنچه مربوط به ما می‌شود، بیان می‌کنم. بلافاصله بعد از مراسم چهلم در سال ۱۳۶۰، شورایی تشکیل شد به نام شورای احیای آثار شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی که چند نفر از اعضای خانواده و چند نفر دیگر، اعضای این شورا بودند. در ابتدای امر چون گردآوری و جمع‌آوری آثار مهم بود و برای این کار، مکان ثابت در اختیار نداشتیم، مسائلی پیش آمد که گفتن آن‌ها به نوعی در برگیرنده جواب‌های شماست. آقای بهشتی در نوشتن و سواست زیادی داشتند و اصراری نداشتند آنچه می‌دانند و درباره‌اش صحبت می‌کنند و کلاس و جلسه تشکیل می‌دهند، حتماً به صورت مکتوب منتشر کنند. مثلاً کتاب خدا/از نگاه قرآن رساله دکترای ایشان است که عنوانش «ماوراءالطبیعه در قرآن» بود. نزدیک یک سال و نیم یا دو سال طول کشید تا این کتاب منتشر شد. از تنظیم و بررسی‌های مجدد گرفته تا ویرایش ادبی که صفحه به صفحه باید انجام می‌گرفت. به علت فعالیت پدر در سازمان تألیف کتب درسی، ذوق و سلیقه خاصی درباره گزینش کلمات و کلیدواژه داشتند. بد نیست اشاره کنم در همان زمان، مؤسسه فرانکلین به ایشان پیشنهاد می‌کند سرویراستار آن مؤسسه شود که شهید بهشتی قبول نمی‌کند. مواردی از این دست باعث طول کشیدن مراحل چاپ و انتشار می‌شد. بنابراین بخشی از این خلأ برمی‌گردد به خود بهشتی که در چاپ آثارشان سخت‌گیر بودند.

این مسئله را با دکتر شریعتی هم عنوان کردند و گفتند: «هر مطلبی را که شما می‌گویید و طرح می‌کنید، دوست داریم سریع آن را چاپ کنیم.» دکتر پاسخ

می‌دهد: «من فکر می‌کنم عمر من کوتاه است، من نمی‌رسم. مجبورم هر چه هست، بگویم. شما بعداً بنشینید و هر کدام را که می‌خواهید نقل و چاپ کنید.» شهید بهشتی عجله چندانی در خصوص کار خودش نداشت. نکته دیگر اینکه عمر شهید بهشتی تقریباً کوتاه بود. پدر در سن ۵۳ سالگی شهید شد و این سن برای محقق و متفکر، عمر زیادی نیست. تازه در این سنین است که پژوهشگر به مرحله جمع‌بندی آرا و اندیشه‌های خود می‌رسد. وسواس علمی ایشان هم به حدی بود که تا زمانی که احساس نمی‌کردند به حد نصابی از یقین رسیده‌اند برای چاپ فتاوی یا صحبت‌ها و نوشته‌های خود اقدام نمی‌کردند.

پدر با احاطه‌ای که به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و عربی داشت، می‌خواست منابع بیشتری را کندوکاو کند. در هر صورت در سال ۱۳۶۰ این شورا تشکیل شد. در سال ۶۷ اقداماتی صورت گرفت. برخی از آثار پراکنده بود، نوارها در جاهای مختلفی قرار داشت و جابه‌جایی‌هایی صورت پذیرفته بود. بسیاری از یادداشت‌های دکتر بهشتی باید جمع‌آوری و تدوین می‌شد.

با وجود همه این مشکلات، شش جلد کتاب منتشر شد که چهار جلد چاپ اول بود و دو جلد هم تجدید چاپ می‌شد. در همان سال، من برای ادامه تحصیل به خارج از ایران رفته بودم و در سال ۶۸ هم، برادرم حضور نداشت و در عمل این شورا تعطیل شد. البته من برای شناخت سیره شهید بهشتی، در شرایط دشوار، مصاحبه‌هایی انجام دادم. هنوز جایگاه شهید بهشتی برای مسئولان و حتی برخی از کسانی که با ایشان همکار یا دوست قدیمی بودند، مشخص نشده است.

با وجود خودسانسوری و نگفتن بعضی حرف‌ها، برخی مصاحبه‌ها منتشر شد. بعضی افراد از دست رفته بودند و برخی دیگر هم خاطراتشان را بیان نکردند. پس از بازگشت به ایران، دیدم که آن مؤسسه دیگر برای کارهایی که می‌خواستیم انجام دهیم، مناسب نیست. به همین علت این بنیاد نشر را در سال ۱۳۷۶ تأسیس کردیم

و نامش را «بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی» گذاشتیم. مشکلی که بسیاری از نگاه‌های انتشاراتی با آن مواجه‌اند و بخشی از پاسخ شما هم در آن نهفته این است که ما بودجه دولتی نداشتیم و حمایت مالی نداشتیم. البته از انصاف نباید گذشت. در دوران ریاست‌جمهوری آقای خاتمی برخی کمک‌های مقطعی به بنیاد صورت گرفت ولی برای هزینه‌های ما کافی نبود.

در ابتدای راه برخی از جریان‌های سیاسی و جناح‌های مختلف برای حمایت‌های مالی پیشنهادهایی کردند ولی برای حفظ استقلال بنیاد، از پذیرش آن عذرخواهی کردیم. علت آن هم کاملاً روشن بود. ما وظیفه داشتیم که همه سخنان بهشتی را منتشر کنیم. این‌ها اسناد تاریخی است و باید بی‌کم و کاست در اختیار همه قرار بگیرد و نباید به خوش‌آمد یا بد آمدن این نوع کار ما سیاسی نبود که بخواهیم تحت‌الشعاع جریانات سیاسی قرار بگیریم.

آثار شهید بهشتی در چهار گروه طبقه‌بندی می‌شود که چاپ هر کدام از آن‌ها، مشکلات و مسائل خاصی دارد.

دسته‌ای که چاپش راحت‌تر است، نوشته‌های خود شهید بهشتی است. فقط با اعلام و ویرایش جدید آن‌ها را منتشر می‌کنیم. دسته‌ای هم ترجمه‌های شهید بهشتی از آثار آلمانی یا انگلیسی به فارسی است. چاپ این‌ها هم سختی چندانی ندارد. کتابی که از این گروه در آینده‌ای نزدیک منتشر خواهد شد، تاریخ قرآن، نوشته تنودور نولدکه است که آقای بهشتی جلد اول آن را از آلمانی به فارسی ترجمه کرده است که مربوط به سال‌های قبل از انقلاب است. حدود دو سال وقت، صرف تطبیق آن با متن اصلی شد. ترجمه عربی آن را هم پیدا کردیم و دوباره تطبیق دادیم. کار سختی بود که به‌مددله به مرحله نهایی رسیده است. دسته سوم آثار آقای بهشتی، درس‌گفتارهای اوست. مانند جلسات دانشجویی و جلسات تفسیر قرآن. چاپ این صحبت‌ها از یک لحاظ کار راحتی است. ایشان در انتخاب واژه‌ها بسیار دقیق

ما وظیفه داشتیم که همه سخنان بهشتی را منتشر کنیم. این‌ها اسناد تاریخی است و باید بی‌کم و کاست در اختیار همه قرار بگیرد و نباید به خوش‌آمد یا بد آمدن این نوع کار ما سیاسی نبود که بخواهیم تحت‌الشعاع جریانات سیاسی قرار بگیریم

بودند. برای همین تبدیل آن سخنرانی‌ها به متن، کار سختی نیست ولی به هر حال مشکلاتی وجود دارد. مثلاً برخی از جلسات تفسیر قرآن مربوط به سال‌های ۴۹ تا ۵۵ است. تعدادی از این نوارها گم شده و کار ما را مشکل کرده است.

**برخی هم گویا در اختیار ساواک قرار داشته؟**

در اسناد ساواک اشاره شده، ولی موجود نیست. البته با مرکزی در قم تعامل داشته‌ایم و شاید به بعضی از آن‌ها دست یابیم.

بخش چهارم آثار شهید بهشتی گفتارهای عمومی است - سخنرانی‌ها - که خوشبختانه موجود است. البته مسئله دسته‌بندی موضوعی و تنظیم آن‌ها کار مشکلی است و تنظیم مجدداً این آثار هم دشوار است.

تخمین ما این است که حدود چهل و چند جلد کتاب عرضه خواهد شد که نزدیک به بیست جلد آن منتشر شده است. از معضلات اساسی ما هم این است که به علت وضعیت مالی نتوانسته‌ایم به خوبی در این عرصه تبلیغ کنیم. البته طی این ده سال با توجه به امکاناتی که در اختیار داشتیم، خوب عمل کردیم. پس از عرضه کتاب‌ها به بازار، با وضعیت موجود کتاب به ویژه کتب دینی، بیشتر کتاب‌ها به چاپ سوم و چهارم رسیده است. فعالیت‌ها در شهرستان‌ها هم کم بود ولی الان در هفده استان نماینده فعال داریم. بخشی دیگر از کارها به ما مرتبط نیست. پیش‌دواری‌ها و قضاوت‌هایی درباره ایشان هست که در ایجاد خلأیی که گفتید، بی‌تأثیر نیست. مثلاً ممکن است که شهید بهشتی را قبول داشته باشند، ولی نه همه افکار و اندیشه‌های او را. بنابراین حاضرند برای بخش خاصی از افکار ایشان سرمایه‌گذاری کنند. یا اینکه می‌خواهند در حد خاصی شهید بهشتی مطرح شود و نه بیشتر و این مسائل در حدود اختیارات ما نیست.

**شاید بتوان روحانیان را به دو دسته کلی تقسیم کرد. روحانیان خاص و روحانیان عام یا به تعبیری سنتی و مدرن. این دو گروه همیشه با هم تضارب اندیشه داشتند. شهید بهشتی جزء روحانیان خاص است که بر خلاف خیلی از روحانیان زمان خود از مرحله**

**سنتی به مدرنیته عبور کردند و به علوم جدید اشتیاق نشان دادند. افکار شهید بهشتی کاملاً عمیق بوده. شاید به همین سبب نیازی به انتشار تفکرات خود به صورت مکتوب نمی‌دید. این بحث را مفصل‌تر بیان کنید تا حداقل، تفاوت‌های اساسی شهید بهشتی با دیگران مشخص و معین شود.**

همه روحانیان به برخی از منابع سنتی علمی باور دارند. امروز انسان مسلمان باید فکر کند برای پاسخ دادن به نیازهای روزگار خود، آیا ادبیات و میراث گذشته کافی است یا خیر؟ برای پاسخ باید نخست مفهوم پرسش‌های جدید را درک کنیم. باید بدانیم انسان در قرن حاضر چه نیازهایی دارد. پرسش‌ها و نیازهای انسان معاصر را درک کنیم. بعد آن را در مقابل دین قرار دهیم و از دین بخواهیم که پاسخ‌های جدیدی برای این پرسش‌ها بیابد. این‌ها در واقع مستحدثات روزگار کنونی است که باید کسی جوابی برای آن‌ها بیابد. البته کمتر روحانی‌ای به این مسائل می‌پردازد. چون کار بسیار دشواری است.

گروهی از روحانیان ما اهل تتبع، تحقیق و پژوهش‌اند که البته بخش اعظم روحانی‌های ما نیستند. گروهی دیگر نیز به امر تبلیغ مشغول‌اند؛ به وعظ و خطابه می‌پردازند یا اهل منبرند. ائمه جمعه و جماعت هم هستند که به امور مرتبط با شغلشان می‌پردازند. کارهای اجرایی مملکتی و حکومتی نیز هست که پس از انقلاب برای روحانیان به وجود آمد. ولی در کل، همان سه دسته در قالب روحانیان سنتی قرار می‌گیرند. در میان آن، گروه نخست، بخش کمی بودند و هستند که شرایط روزگار جدید را درک می‌کنند و با مسائل روز، آشنایی کامل دارند. در هر صورت جواب پرسش‌های امروزی را باید با شناخت و تحلیل درست امروزی داد.

**البته آنچه شما گفتید، با علم نیز می‌تواند مرتبط باشد. ما در علوم دانشگاهی نیز به افرادی برمی‌خوریم که ذهن کلیشه‌ای دارند و عده کمی ذهن فعال و خلاقیت دارند و از قالب مسائل کلیشه‌ای خارج شده‌اند و از آن تبعیت نمی‌کنند.**

بله، ولی بخشی از این موضوع نهادی است و بخشی از آن شخصی. در دوره اخیر

در زمینه تولید علم، سعی شده بخشی از نقصان نهادی برطرف شود و زمینه را برای تحقق این عمل مساعدتر کردند. امثال شهیدان مطهری و بهشتی و مفتح و این گروه خاص، در قبل از انقلاب هم اقلیت کوچکی بوده‌اند. این افراد نه در نظام سنتی روحانیان پذیرفته شده بودند و نه طبق کلیشه آنان زندگی می‌کردند.

**یعنی روحانی دانشگاهی؟**

نه، البته بعضی از روحانیان پس از ورود به دانشگاه و تدریس، شاید از قالب خود خارج می‌شدند و دیگر لباس هم بر تن نمی‌کردند و به تدریس و آموزش علمی بسنده می‌کردند.

**البته در دوره‌ای برای پوشش لباس، اجبار زمانه هم وجود داشت.**

بله، کاملاً موافقم. ولی امثال بهشتی‌ها به دنبال اصلاح وضعیت جامعه بودند. او مصلح بود و برای این اصلاح‌گری بین نظر و میدان عمل پیوند برقرار کرد. شهید بهشتی شخصیتی شاخص بود و در هر دو میدان فعال بود. در میدان عمل به سؤالات نظری برمی‌خورد و پاسخ می‌داد و برعکس به مباحث نظری در میدان عمل با شیوه عملی پاسخ می‌گفت. کار سختی است. قبل از رفتن به آلمان هم همین کار را می‌کرد. آن حلقه تحقیقاتی حکومت اسلامی که در دهه ۳۰ تشکیل شد، نشان می‌دهد که شهید بهشتی به تحقیق جمعی هم اعتقاد فراوان داشت. چنان که پس از آمدن به ایران با برخی دوستان، چون شهید باهنر و آیت‌الله موسوی اردبیلی و دیگران مرکز تحقیقات اسلامی را در موسسه امیرالمؤمنین(ع) تأسیس کرد که حاصل آن، هزاران فیش تحقیقاتی است که متأسفانه بعد از انقلاب فعالیت آن مرکز متوقف شد.

**آیا این فیش‌ها موجود است و شما در مرکز نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، به جمع‌آوری و انتشار آن اهتمام کرده‌اید؟**

بله، بخشی از آن را می‌توانیم بررسی و چاپ کنیم ولی کار عمده‌ای نمی‌توانیم انجام دهیم. چون از آن یاران، فقط آقای موسوی اردبیلی در قید حیات‌اند. البته عرض اصلی از این گفتار، تفکری است که در پس این امور تحقیقاتی بوده. اکنون ما با شرایط خاصی روبرو هستیم و قبل

پیش‌دواری‌ها و قضاوت‌هایی درباره ایشان هست که در ایجاد خلأیی که گفتید، بی‌تأثیر نیست. مثلاً ممکن است که شهید بهشتی را قبول داشته باشند، ولی نه همه افکار و اندیشه‌های او را. بنابراین حاضرند برای بخش خاصی از افکار ایشان سرمایه‌گذاری کنند. یا اینکه می‌خواهند در حد خاصی شهید بهشتی مطرح شود و نه بیشتر و این مسائل در حدود اختیارات ما نیست.



از انقلاب برخی از نیروهای سنتی با این بینش و تفکرات موافق نبودند. ولی وضعیت به گونه‌ای شد که برخی از آن افراد، بعد از گذشت سه دهه به تدریج نماینده روحانیان کشور شدند. یعنی روحانیانی که با انقلاب، اصلاح‌طلبی و نواندیشی دینی سازگاری نداشتند، حالا در رأس این امور قرار گرفته‌اند.

شاید جوان‌ترها ندانند ولی به شهید مطهری در بسیاری از مساجد اجازه سخنرانی داده نمی‌شد. ولی بعضی از افرادی که به ایشان اجازه سخنرانی نمی‌دادند، امروز از ایشان تمجید می‌کنند. این علل بود که این‌گونه فعالیت‌ها در کانون‌های خاص و کوچک مثل حسینیه ارشاد، کانون توحید، مسجد الجواد (ع)، مسجد قبا و ... شکل می‌گرفت.

**شهید بهشتی را حتی به وهابی‌گری هم متهم کردند.**

بله، از این نوع اتهام‌ها زیاد بود. من توصیه می‌کنم کتاب خاطرات مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی را بخوانید و ببینید درباره شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر و شهید مفتاح چه مطالبی گفته می‌شد و واکنش روحانیان سنتی وقت را به این چند

نفر مطالعه کنید.

**دکتر حائری عبارت‌ی نقل می‌کنند به این مضمون: از نکات جالب دوره تحصیل این بود که معلم زبان انگلیسی ما روحانی سید و خوش‌قامتی بود که زبان تدریس می‌کرد و بسیار هم خوش‌خلق بود. او بعد از انقلاب به مقامات عالی‌ه رسید و در آخر هم شهید شد.**

به طور رسمی مجوز تأسیس مدرسه دین و دانش به نام دکتر مهدی حائری یزدی بود. در مجموع با طبقه‌بندی شما موافقم. شهادت شهید بهشتی خیلی‌ها را متأثر کرد. ایشان در میان دوستان خودشان هم مظلوم واقع شده بودند. برخی از اعضای «روحانیت مبارز»، که ایشان در شکل‌گیری و تأسیس آن بسیار مؤثر بود، در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر به جای همراهی با شهید بهشتی به سمت بنی‌صدر تمایل پیدا کردند که این موضوع برای ایشان خرابی تلخ و دردناک بود.

**شهید بهشتی در مقام پدر، هم‌خانه و**

**رئیس خانواده چه ویژگی‌هایی داشت؟ به طور کلی اندکی از تفکرات شهید بهشتی را در منزل بیان کنید.**

شهید بهشتی با مظاهر زندگی جدید مخالفتی نداشت. فکر می‌کنم اولین طلبه‌ای که در منزل خودش در قم رادیو داشت، ایشان بود. ایشان با تدریس در قم، اموراتشان را می‌گذرانند. از حوزه هم شهریه نمی‌گرفت. شاید از نخستین روحانیانی بود که پشت فرمان اتومبیل می‌نشست و رانندگی می‌کرد؛ چه در اروپا، چه در ایران. مادرمان را نیز به اخذ گواهی‌نامه رانندگی تشویق می‌کرد. در آن روزگار ما تلویزیون سیاه و سفید گران‌دیک داشتیم که از آلمان آورده بودیم و برنامه‌های آن را هم می‌دیدیم.

**آیا در خصوص نگاه کردن به تلویزیون و دیدن برنامه‌های آن، پدر سخت‌گیری می‌کرد؟**

خودشان مرتب اخبار را از تلویزیون دنبال می‌کردند، علاوه بر اینکه هر روز روزنامه‌ها را مطالعه می‌کردند، به ویژه صفحات سیاسی را. پدر برنامه روزانه خیلی دقیق داشت. مشخص بود که مثلاً این زمان، صرف چه کاری خواهد شد. اهل ورزش بود و به

شهادت شهید بهشتی خیلی‌ها را متأثر کرد. ایشان در میان دوستان خودشان هم مظلوم واقع شده بودند. برخی از اعضای «روحانیت مبارز»، که ایشان در شکل‌گیری و تأسیس آن بسیار مؤثر بود، بنی‌صدر به جای همراهی با شهید بهشتی به سمت بنی‌صدر تمایل پیدا کردند که این موضوع برای ایشان خرابی تلخ و دردناک بود.



ورزش‌هایی چون شنا، کوه‌نوردی، والیبال و پینگ‌پنگ علاقه داشت. برای ما هم برخی وسایل ورزشی مثل میز پینگ‌پنگ را فراهم کرده بود. هر امری را که جزء مسلمات دینداری می‌دانست، هیچ‌گاه در حفظ آن تردید نمی‌کرد و در این موضوع هم با کسی رودربایستی نداشت. مثلاً در آلمان وقتی زمان اذان می‌شد، در کنار بزرگراه، حصیری را که همواره با مهر و قبله‌نما در صندوق عقب ماشین داشت، پهن

می‌کرد و نماز اول وقت می‌خواند. در اروپا هم با لباس روحانی تردد می‌کرد. در این زمینه‌ها هیچ وقت افراط و تفریط مشاهده نکردم. ما از تلویزیون برنامه‌های کودک را می‌دیدیم و او اخبار را، روزهای جمعه هم بعد از ظهرها فیلم سینمایی داشت که اگر تشخیص می‌دادیم فیلم مناسبی نیست، بدون اینکه کسی به ما بگوید، تلویزیون را خاموش می‌کردیم. احتیاجی نبود پدر به ما تذکر بدهد. ولی تأکید می‌کردند زیاد پای تلویزیون ننشینید. بروید ورزش یا مطالعه کنید. در آلمان هم تلویزیون داشتیم. مسئله دیگر فهم شهید بهشتی بود از هنر. البته خود ایشان هنرمند نبود ولی می‌دانست هنر چه جایگاهی دارد. به معماری علاقه زیادی داشت. از این رو بخشی از زمان مسافرت‌های ما در اروپا و ایران به دیدن بناهای تاریخی و باستانی کشورها می‌گذشت. به یاد دارم پیش از انقلاب، جوانان در قالب هنر برخی فعالیت‌ها را شروع کردند و پدر آنان را تشویق می‌کرد.

#### مانند تئاترهای حسینیه ارشاد؟

بله، البته در جاهای دیگری هم برگزار می‌شد. در منزل خودمان برنامه‌هایی به مناسبت‌های مختلف داشتیم. دفتری تشکیل داده بودیم به نام «آیت فیلم» به مدیریت آقای محمدعلی نجفی. در سال‌های نزدیک به انقلاب، فیلمی ساخته شد به نام «الناس». ظاهراً این فیلم مفقود شده، یک بار هم از آقای نجفی درباره فیلم پرسیدم، جواب دادند: من نسخه دوم از آن ندارم. فیلم را آوردند به منزل تا نظر پدر را جویا شوند. پدر، ما را هم خواست تا نظرم‌ان را درباره آن بگوییم. از مجله‌ها تکثیر را می‌خواند. برخی کتاب‌های شعر هم بود که پدر اگر می‌توانست سراینده‌گانشان را تشویق می‌کرد.

به هر حال برای آنکه اوضاع موجود را درک کند، از هیچ کاری برای به‌روز شدن ابایی نداشت. پدر جمله معروفی دارد که خیلی وقت‌ها آن را می‌گفت: «اسلامی که فقط برای پاسخ به شبهاتی که مارکسیست‌ها برای ما به وجود آورده‌اند طرح شود، به هیچ دردی نمی‌خورد.» دین را صرفاً نمی‌توان به صورت کلامی تفسیر کرد، بلکه درک شرایط روزگار و قرار دادن این پرسش‌ها در مقابل دین

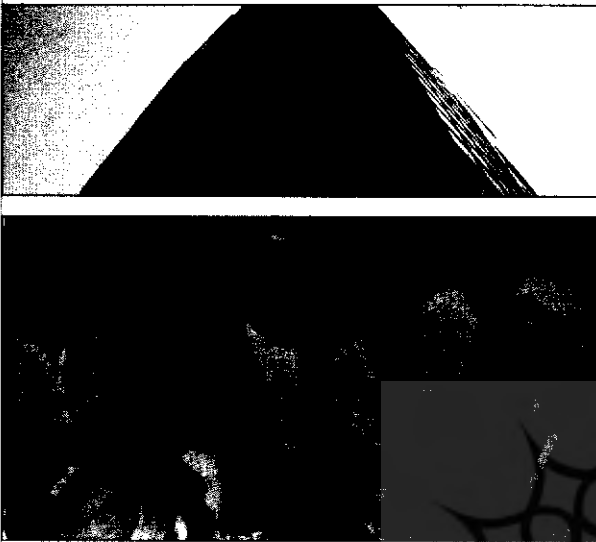
و رسیدن به جواب، خیلی مهم است. متدولوژی و فهم جدیدی می‌طلبد و جزء ملزومات این کار است. شهید بهشتی به آن اعتقاد فراوان داشت.

#### بر خورد شهید بهشتی با موافقان و مخالفان خود در قشر روحانی چگونه بود؟

عده کمی از روحانیان شهید بهشتی را قبول داشتند. این افراد مرتب با هم جلسه و بحث داشتند. البته آقای بهشتی با روحانیان سنتی هم مراوده داشت، ولی خوب اگر آنان نمی‌خواستند، شهید بهشتی هم ارتباط را قطع می‌کرد.

در صحبت‌های شما نوعی تفکیک برای شهید بهشتی وجود دارد؛ در صورتی که در واقع این‌گونه نیست. مسائل مالی هیچ‌گاه در زندگی شهید بهشتی دخالت نداشت، چون به هر حال ایشان در دوران تحصیل در حوزه، زبان انگلیسی تدریس و از آن طریق امرار معاش می‌کرد. ولی بزرگی شخصیت جزء ویژگی‌های ایشان بود. از همان زمانی که در مدرسه متوجه شدند که ایشان نوه مرحوم مدرس خاتون‌آبادی است، احترام دیگران به او جلب شد. همین‌طور شخصیت، ظاهر و نوع گفتار و گسترده‌گی علوم مختلف، از عواملی بود که ایشان در هر مکانی که قرار می‌گرفت، به طور طبیعی بزرگ‌تر از دیگران جلوه می‌کرد. آیا بیشتر این مسائل بود که باعث جدایی شهید بهشتی از دیگر روحانیان حوزه شد؟

ببینید، حوزه هیچ‌گاه یک‌دست نبوده است. مکاتب و شیوه‌های گوناگون وجود دارد. حتی حوزه نجف هم یک‌دست نبود. دیدگاه متفاوت است که باعث پیدایش تفاوت و اختلاف بین شخصیت‌ها می‌شود. شهید بهشتی در آن روزگاران در چهار زمینه فعالیت می‌کردند. نحله فقهی، که دغدغه فلسفی ندارد، نحله حدیثی و دیگری نحله فلسفی - عرفانی است که با قرآن هم پیوند خورده و آخری نحله فقهی، فلسفی، سیاسی که امام خمینی (ره) شخصیت برجسته این نوع تفکر است. شهید بهشتی با سه گروه مانوس بود؛ یعنی محضر آیت‌الله بروجردی، امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی را درک کرده بود.



ورود ایشان به دنیای جدید و علوم غیر حوزوی باعث تفاوت عمده ایشان با دیگران شده است. لیبرال‌ها عموماً شهید بهشتی را چپ‌گرا می‌دانستند. برخی روحانیان فقه‌گرا هم شهید بهشتی را به چپ‌گرایی متهم می‌کردند و جالب اینکه چپ‌گراها هم شهید بهشتی را به ارتجاع متهم می‌کردند. لیبرال‌ها هم در خصوص تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی از فراست ایشان بسیار گله داشتند. تفسیر و تحلیل شما درباره این دیدگاه‌های جناحی به شهید بهشتی چیست؟

شهید بهشتی از معدود کسانی است که دارای منظومه منسجم فکری است. بسیاری از اندیشمندان بودند که در حوزه‌های مختلف بیانات، نظریات و فتاوی داشتند اما کسی که بتواند اجزا را در مجموعه‌ای منظم و منسجم قرار دهد و تفکر معین و مشخص ایجاد کند تا به وسیله آن بتوان معماری این بنا را به فرم صحیح اجرا کرد، فقط شخص بهشتی بود. فقط شهید بهشتی بود که می‌توانست این کار بزرگ را به انجام رساند.

یکی از آفت‌های اساسی جامعه امروز، نوعی رشدیافتگی، حتی در روابط شخصی است. خیلی آسان برای دیگران پرونده درست می‌کنیم و در کلیشه‌ها محبوسشان می‌کنیم.

این مسئله‌ای عمومی است. روشن‌فکران و سیاستمداران ما نیز همین‌گونه‌اند. این موضوع با فرهنگ عمومی و نوع تربیت ما ارتباط دارد. شهید بهشتی همیشه تأکید می‌کردند که «هر فرد را با همه خصوصیاتش ببینیم.» باید انسان‌ها را چندبعدی و در حال تغییر ببینیم. نسبی دیدن و مطلق‌انگاری، تقسیم‌بندی رایجی شده و طبیعی است کسانی هم مثل شهید بهشتی فریانی چنین وضعیتی شوند. بعضی از طوفان‌ها و تلاطم‌های سیاسی، به علت همین خصلت و عیب ما به وجود می‌آید. برخی از اطلاعاتی که درباره شهید بهشتی داده می‌شود از لحاظ تاریخی اشتباه است. حالا یا ساخته و پرداخته ذهن ناخودآگاه افراد است یا تحقیق و تفحص در خصوص آن صورت نمی‌گیرد. در برخی از مصاحبه‌هایی که درباره شهید بهشتی

انجام گرفته، از نظر تاریخی، تقدم و تأخر رعایت نشده. شاید به این علت که ذکر تاریخ زیاد مرسوم نبوده است. امیدواریم امسال بتوانیم کتاب مفصلی که تألیفش را از سال ۶۰ شروع کرده‌ایم به مرحله تدوین، تنظیم و انتشار برسانیم. این کتاب، زندگی‌نامه شهید بهشتی است و می‌تواند مرجع قرار گیرد بخشی دیگر هم مربوط به رعایت نشدن انصاف درباره شهید بهشتی است.

چند سال پیش شخصی از باران و همکاران شهید بهشتی که به او علاقه بسیاری داشت، جایی گفته بود آقای کلاهی که عامل بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری شناخته شد، گرداننده زندگی بهشتی بود و اینکه بهشتی تمام امور زندگی‌اش را به او سپرد، بسیار اشتباه بود. نوع زندگی شهید بهشتی این‌گونه نبود که زندگی خود را به کسی بسپارد. ایشان پیش‌کار، مباشر و امثالهم نداشتند. البته جوابیه هم نوشتیم ولی هنوز متعجبیم از اینکه کسی که بهشتی را می‌شناخته، این‌گونه در موردش قضاوت کرده. شهید بهشتی حتی بعد از انقلاب هم قرار ملاقات‌ها را خودشان یادداشت می‌کردند. آن وقت چطور می‌شود چنین تصویری از شهید بهشتی ارائه کرد که او چنین خطای فاحشی را مرتکب شده؟ آقای کلاهی فقط هماهنگ‌کننده جلسات بود و منصب آن‌چنانی در حزب نداشت.

بعضی اوقات هم سخنانی نقل می‌شود که کاملاً با مستندات که ما در اختیار داریم و در آینده‌ای نزدیک چاپ می‌شود، مغایرت دارد. تاریخ‌نگاری هم راه و رسم خود را دارد. من مدافع همه آثار و صحبت‌های شهید بهشتی نیستم. شهید بهشتی هم مدافع محض آثارش نبود. شهید بهشتی معصوم نیست، ولی مسائلی که به ایشان نسبت داده می‌شود و از لحاظ تاریخی هم درست نیست، از نظر ما پذیرفتنی نیست. هرچند درباره این موضوعات، جوابیه‌ای تنظیم نکردیم ولی صبر می‌کنیم تا اسناد ما در خصوص زندگی شهید بهشتی چاپ شود. آن وقت خود به خود مسائل زیادی روشن و حل خواهد شد. شهید بهشتی برای خودش موضع داشت. به گفته ایشان، آدمی که اصول داشته باشد، عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف اویند. شهید بهشتی این

اصل را رعایت می‌کرد که: «دافعه در حداقل لازم و جاذبه حداکثر لازم.» باور دیگری داشتند و می‌گفتند: «من تلخی بر خورد صادقانه را به شیرینی بر خورد منافقانه ترجیح می‌دهم.» بهشتی انسانی صریح با اصول اعتقادی مشخص بود.

گروه‌های چپ مارکسیستی که خارج از کشور بودند، بعد از انقلاب فعالیتشان را گسترش دادند و انواع و اقسام تشکل‌ها و احزاب و جمعیت‌ها قارچ‌گونه به وجود آمد.

**مثل بچه‌های کنفدراسیون و برخی اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی خارج از کشور؟**

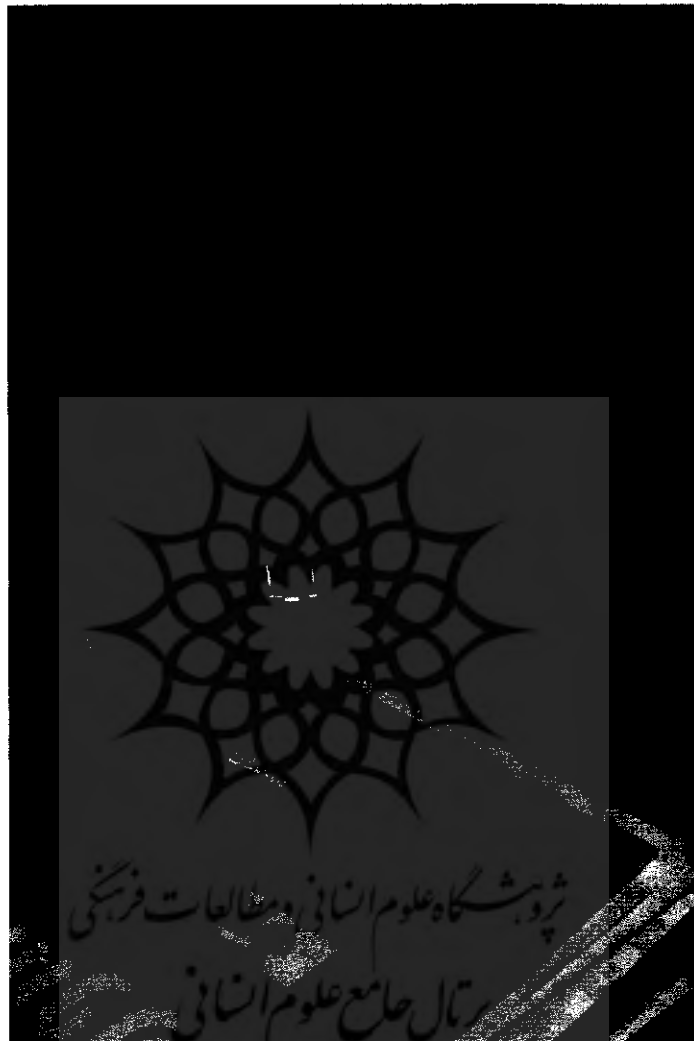
بله، اینان می‌بینند که شهید بهشتی دارد به نقش محوری نظام تبدیل می‌شود. موضع مخالف می‌گیرند. از همان روزهای نخست، در شورای انقلاب در تأسیس حزب جمهوری، در مجلس خبرگان، در خصوص آیت‌الله طالقانی، در مورد مسئله آذربایجان و موارد بسیار دیگر با ایشان مخالفت می‌کردند.

**مدیریت شهید بهشتی مرون کدام ویژگی‌های شخصی ایشان است و این موضوع را که او ذاتاً مدیر بود، چقدر قبول دارید؟**

شهید بهشتی مدیر بود. بخشی از آن به علت استعداد او بود، بخشی هم تجاربی که در دوران مدیریت خود کسب کرده بود و بخشی هم ناشی از خصلت خانوادگی بود. این استعدادها زمینه رشد ایجاد می‌کرد.

مسئله دیگر فهم شهید بهشتی بود از هنر. البته خود ایشان هنرمند نبود ولی می‌دانست هنر چه جایگاهی دارد. به معماری علاقه زیادی داشت. از این رو بخشی از زمان مسافرت‌های ما در اروپا و ایران به دیدن بناهای تاریخی و باستانی کشورها می‌گذشت

شهید بهشتی این اصل را رعایت می‌کرد که: «دافعه در حداقل لازم و جاذبه حداکثر لازم». باور دیگری داشتند و می‌گفتند: «من تلخی برخوردار صادقانه را به شیرینی برخوردار منافقانه ترجیح می‌دهم». بهشتی انسانی صریح یا اصول اعتقادی مشخص بود



تشکیل شده بود، بر اوضاع نظارت داشت. دانشجویان به حسینیه ارشاد رسیدند و شعارهایی ضد رژیم سر دادند و نیروی مسلح با آنان درگیر شدند. آقای بهشتی جلسه را تا پایان ادامه می‌دهد و پس از فریضة نماز، قطع‌نامه آن را صادر می‌کند و جریان به‌خوبی ختم می‌شود. بعدها همین ستاد بارها در منزل ما تشکیل شد. نمی‌خواهم بگویم انحصاری، ولی شهید بهشتی در فعالیت‌های روحانیت مبارز مؤثر بود. تقسیم‌بندی‌ها، شبکه‌های توزیع اعلامیه، شبکه‌های تنظیم راه‌پیمایی، انتخاب شعار، تنظیم قطع‌نامه‌ها و تبدیل نوارهای حضرت امام به متن و تکثیر و توزیع آن‌ها و از این قبیل کارها انجام می‌گرفت که در سازماندهی آن‌ها بهشتی از افراد مؤثر بود. خوب خیلی‌ها این مسائل را می‌دیدند. هرگاه شخصی فعالیت خود را شروع کند، بعضی از افراد، مخالف او خواهند بود، به‌خصوص اگر اعتقادی هم به نظم و برنامه‌ریزی نداشته باشند. هر کار کوچکی هم انجام بدهی، باز مخالفت هست. چون ما ایرانی‌ها کار جمعی و تشکیلاتی زیاد بلد نیستیم.

شهید بهشتی شناخت تاریخی از چند جریان اصلی جنبش یا قیام در ایران داشتند. در جنبش مشروطه، جنبش تنباکو، جنبش ملی شدن صنعت نفت و... در این جنبش‌ها روحانیان که مدیریت را به عهده داشتند، به‌خوبی عمل نکردند و لطمه‌های بسیار زیادی هم خوردند. حتی یکی از علت‌های آمدن شیخ عبدالکریم حائری به قم هم همین مسئله بود. می‌گفتند چون رهبری این جنبش در خارج بود، به سمت و سویی دیگر انحراف یافته. در دوره نهضت ملی شدن نفت هم بیش از پیش آشکار شد که مسلمانان عرضه مدیریت ندارند. حتی مهندس بازرگان هم جایی گفت: حالا انقلاب کردید، کار شما تمام شد. همه خود را آماده کرده بودند تا پست‌ها را تصاحب کنند. آقای بهشتی می‌دانست که در این دوره نباید این اتفاق بیفتد. برای همین در کنار آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر تلاش کرد که انقلاب از مسیر صحیح منحرف نشود. این آگاهی شهید بهشتی را محصول چه نوع نگرشی می‌دانید؟

انجام نداده و با آن آشنا نبودند. به علت این تجارب مدیریتی، در هر مکانی که قرار می‌گرفت، می‌خواستند از او بهره‌مند شوند. البته ذکر می‌کنم ایشان در پی استفاده خاص و ابزاری از این مناصب نبود. به یاد دارم در منزل از او می‌پرسیدیم شما رئیس شورای انقلاب‌اید، می‌گفتند: خیر من دبیر شورا هستم و کارهای آنجا را اداره می‌کنم. در هر صورت توان مدیریتی در آقای بهشتی وجود داشت و به چشم هم می‌آمد. از وقتی که جامعه روحانیت مبارز تهران تشکیل شد، خیلی از جلسات آن در منزل ما بود.

در تظاهرات ۱۵ آذر قرار شد آقای بهشتی در منزل باشند. چند نفر دانشجو یا موتور پیغام می‌رساندند. ستادی که در منزل ما

در مدارس دین و دانش، حسابداری، ارائه گزارش کار از معلمان، برنامه‌ریزی تحصیلی و احیای مرکز اسلامی هامبورگ از فعالیت‌های مدیریتی ایشان بود. زمانی که شهید بهشتی به مرکز اسلامی هامبورگ رفتند، آنجا در معرض خطر تعطیل شدن قرار داشت. آقای بهشتی از همان منابع محدود استفاده کرد و با مدیریت خود دوباره آنجا را احیا کرد. از مدیریت‌های دیگر مثال می‌زنم. مثلاً در مدرسه رفاه به گونه‌ای بود که حتی بر کارهای ساختمانی مدرسه هم نظارت و اشراف کامل داشت. اینکه چه مقدار هزینه صرف شده و مدرسه چگونه ساخته می‌شود. کار اداری کرده بود. این خیلی مهم است؛ چون در آن دوران، بسیاری از شخصیت‌ها، کار اداری

آقای بهشتی به طور دقیق به این مسئله اعتقاد داشت. این را می‌توان در بیانیه اعلام موجودیت حزب جمهوری به وضوح دید. در این بیانیه ذکر شده که این مشکل در همه نهضت‌های قبلی پیش آمده و برای جلوگیری از تکرار آن، یکی از انگیزه‌های ما برای تأسیس حزب جمهوری، همین نکته است. دو جلد کتاب هم در خصوص صحبت‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی درباره حزب جمهوری گردآوری شده که ان‌شاءالله به زودی منتشر خواهد شد. در اعلامیه بیست و نهم بهمن ماه ۵۷ رسماً این موضوع ذکر شد.

#### پس آگاهی ایشان اتفاقی نبود؟

خیر، ولی دیدگاه شهید بهشتی این بود که روحانی هم مانند دیگران توانایی‌هایی دارد و توانایی‌هایش نباید به علت روحانی بودنش مخفی بماند. ایشان سخنرانی داشتند درباره ولایت، روحانیت و رهبری. شهید بهشتی به وضوح نقش روحانیان را در جامعه امروز مطرح می‌کند. روحانی هم می‌تواند عضو شورای شهر شود. البته صرفاً با درس‌هایی که در حوزه خوانده، نمی‌تواند نقش مثبت و مؤثری داشته باشد. باید پیرامون مسائل شهرسازی و خدمات و آیین شهرداری مطالعه کند. بعد به عضویت شورای شهر نائل شود. به بیان دیگر، روحانی بودن نه امتیازی برای وارد شدن به عرصه‌های مختلف مدیریتی است و نه باید مانعی برای ورود به عرصه‌های مختلف تلقی شود.

**در یکی از سخنرانی‌های خود نیز روحانی ایده آل را کسی می‌داند که می‌تواند گره‌های اجتماعی مردم را باز کند.**

بله، این وظیفه سنتی روحانی است. آن موقع مسئله سلطه و حکومت روحانیان مطرح نبود. مسئله مهم، حفظ هویت اسلامی انقلاب و نظام بود. توجه داشته باشید که خیلی از روحانیان را ایشان وارد حزب نکرد یا در شورای انقلاب نپذیرفت. دلخوری‌هایی هم پیش آمد. علت آن هم این بود که آن افراد توانایی انجام دادن کارها را نداشتند. باید دید چه مقدار توانایی برای انجام دادن هر کاری در اشخاص وجود دارد. در ترکیب شورای انقلاب، دو نفر تصمیم‌گیری اساسی را بر عهده داشتند؛ آقای بهشتی و آقای مطهری. به همین

خاطر، ترکیب نسبتاً مناسبی حاصل شد. این ترکیب شامل روحانیانی بود که توانایی تحلیل و فهم مسائل اجتماعی را داشتند و همچنین روشن‌فکرانی که توانا بودند. بنابراین ترکیب منسجم و خوبی تشکیل شد. در مورد مسئله ریاست جمهوری، آقای بهشتی در مقام روحانی مطرح نبود؛ به علت توان مدیریتی‌اش مطرح شد. ولی وقتی امام مخالفت کردند خیلی راحت از امر امام پیروی کرد.

**آیا فکر می‌کردید که ممکن است به شهید بهشتی سوء قصد شود؟**

ما منتظر شهادت ایشان بودیم؛ به ویژه بعد از شهادت مطهری. شهادت پدر غیرمنتظره نبود، فقط نمی‌دانستیم کی و کجا این اتفاق می‌افتد. در آن زمان، نظام هنوز به ثبات نرسیده بود. هنوز سایه کودتای ۲۸ مرداد بر سر مردم بود. اگر مردم اشرف کامل بر تاریخ گذشته نداشتند، ۲۸ مرداد را به خوبی در خاطر داشتند. در خصوص شهید بهشتی به قدری جو سازی شدید بود که خیلی از دوستان هم دیگر تاب تحمل نداشتند. میزان هجمه‌ها خیلی زیاد بود. برخی دوستان می‌گفتند آقای بهشتی چرا از خودت دفاع نمی‌کنی؟ می‌گفت: وقت انقلاب است. وقت مردم، بیش از این‌ها ارزش دارد. من با اتوبوس به مدرسه می‌رفتم به یاد دارم جرئت نداشتم روزنامه جمهوری اسلامی را در اتوبوس بخوانم. هر روز و هر دقیقه هم یک شایعه منتشر می‌شد. روی دیوارهای شهر هم شعارهایی ضد شهید بهشتی می‌نوشتند. هنوز هم برخی فکر می‌کنند آقای محمد بهشتی که روزگاری رئیس سازمان میراث فرهنگی بود، از زن آلمانی شهید بهشتی است! می‌خواهم بگویم هنوز هم این مسائل شنیده می‌شود.

بنابراین ما آماده شهادت ایشان بودیم. تنها کاری که می‌شد انجام داد، این بود که در حد توان ضریب امنیتی را افزایش دهیم، ولی هر لحظه منتظر خبر شهادت بهشتی بودیم.

**تا هفته‌ها بعد از شهادت دکتر بهشتی، شما مادر ایشان را از واقعه مطلع نکردید. علت نگفتن این خبر به مادر شهید بهشتی چه بود؟**

علاقه مادر به آقای بهشتی خیلی زیاد بود. در آن ایام هم ایشان بیمار بودند. طبیعی

است که نمی‌خواستیم در آن وضعیت مطلع شود. البته خودشان قبل از شهادت خوابی دیده بودند. خیلی‌های دیگر از جمله آیت‌الله خامنه‌ای هم خبردار نشدند، چون گفتند که خبری به ایشان داده نشود. شهید بهشتی در مقاطع منظمی همیشه به مادرشان تلفن می‌زد و از احوالش جویا می‌شد. وقتی که این وقفه طولانی شد، مادرشان قضیه را فهمید.

**آخرین خاطراتی که از شهید بهشتی در روز پایانی حیاتش دارید چیست؟**

صبح هفتم تیر برای آخرین بار ایشان را دیدم. من بودم و مادر و خواهر کوچکم. آقای بهشتی بر خلاف روزهای دیگر که لباده می‌پوشیدند آن روز قبا پوشیدند. این قبا را هم از قم تازه برای ایشان آورده بودند. معمولاً قبل از خارج شدن از منزل هم عطر گل یاس می‌زدند. موقع خداحافظی ما را خیلی بیشتر از معمول در آغوش گرفتند. من به مادرم نگاهی کردم و با نگاه پرسیدم علت چیست؟ این آخرین مرتبه بود. صبح روز یکشنبه هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰، دیگر او را ندیدم تا خبر انفجار دفتر مرکزی حزب و شهادت ایشان را شنیدم. گفتنی است در مراسم تدفین نتوانستیم در همان روز که شهدا را دفن می‌کردند، ایشان را دفن کنیم؛ چون فشار جمعیت خیلی زیاد بود. جمعیتی که خودجوش با احساسات خاصی برای مراسم تشییع حاضر شده بودند. شب قبل از دفن هم، نگران بودیم که مسئله‌ای برای جنازه پدر اتفاق نیفتد. به هر حال فردای آن روز، صبح زود رفتیم و جنازه را دفن کردیم.

**بعد از شهادت شهید بهشتی چقدر ایشان را در زندگی خود حاضر می‌بینید؟**

من اصلاً فاصله‌ای با ایشان احساس نمی‌کنم. نمی‌دانم چرا ولی احساسم این است که این زمان طولانی برای من خیلی سریع گذشته. شاید یکی از علل آن این باشد که من همواره با آثارش در ارتباطم. آقای بهشتی برای ما الگو بود و برای همین همیشه زنده است. البته اینکه چقدر می‌توانیم از این الگوها بهره‌مند شویم موضوعی دیگر است. فقط بعضی اوقات احساس دلنگی می‌کنم. چون اگر ایشان زنده بود، به خیلی از سؤالات پاسخ می‌گفت.

**در ترکیب شورای انقلاب، دو نفر تصمیم‌گیری اساسی را بر عهده داشتند؛ آقای بهشتی و آقای مطهری. به همین خاطر، ترکیب نسبتاً مناسبی حاصل شد. این ترکیب شامل روحانیانی بود که توانایی تحلیل و فهم مسائل اجتماعی را داشتند و همچنین روشن‌فکرانی که توانا بودند. بنابراین ترکیب منسجم و خوبی تشکیل شد.**

**آقای بهشتی برای ما الگو بود و برای همین همیشه زنده است. البته اینکه چقدر می‌توانیم از این الگوها بهره‌مند شویم موضوعی دیگر است. فقط بعضی اوقات احساس دلنگی می‌کنم. چون اگر ایشان زنده بود، به خیلی از سؤالات پاسخ می‌گفت.**